

گذری بر قلعه‌ی تاریخی چهل (تن) نابالغان

محمد رضا رشیدی

(متولد ۱۳۳۲ نهاوند ، فرهنگی)



از راست به چپ آقایان فتح اله رجیبی ، سید منصور سید حسینی ، حسن ذهبی و محمد رضا رشیدی
(یکی از غارهای متعدد اطراف چال ماهی)

سلسله جبال زاگرس در سراسر غرب ایران هم چون دیوار بلندی به طول تقریبی ۱۰۰۰ تا ۱۴۰۰ کیلومتر و عرض ۱۰۰ تا ۲۰۰ کیلومتر واقع شده و به صورت نواری از شمال غربی کشور (مرز ترکیه و عراق) به طرف جنوب شرقی آن (کرمان و سیرجان) پهنه‌ی شگفتی‌ها شده است.

ارتفاع قله آن گاهی به بیش از چهار هزار متر می‌رسد. زاگرس مرکزی در لرستان (شهرستان درود) با نام اشتران کوه اوج می‌گیرد و دریاچه‌ی زیبای «گهر» را در بلندای خود ایجاد کرده است. در بروجرد «ونایی» خوانده می‌شود و در دوراهی نهاوند - بروجرد از ارتفاع آن کاسته می‌شود. در جهت شمال غربی بار دیگر با نام گری (گرین) اوج می‌گیرد و در کنار «روستای فاماسب» برآمدگی و ارتفاع آن به نام قله‌ی «بازگیر» خودنمایی می‌کند.

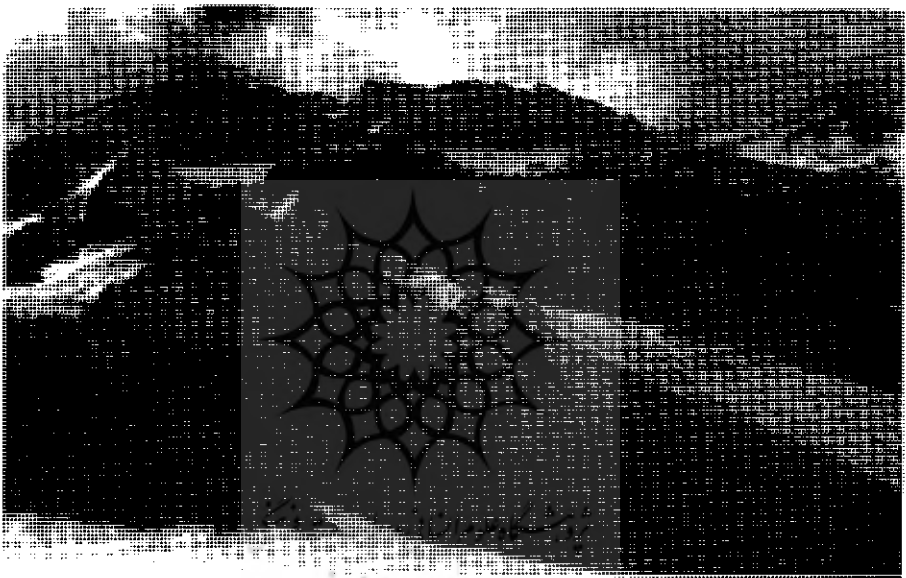
کوه «گری» از ۱۵ کیلومتری جنوب نهاوند می‌گذرد و در منطقه‌ی سراب گاماسیاب ارتفاع قله آن به بیش از ۳۸۰۰ می‌رسد. «قله‌ی چهل تن نبالغان» مشرف به جاده است و گردنه‌ی «نورآباد» به ارتفاع حدود چهار هزار متر، پس از قله‌ی الوند، بلندترین نقطه استان همدان محسوب می‌شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

مسیر صعود بر بلندای بام نهاوند

از پایانه‌ی مسافربری جنوب تهران، پس از طی مسافتی حدود پنج تا شش ساعت با اتوبوس نورآباد لرستان، از طریق جاده‌ی نهاوند و از کنار پاسگاه «قلعه قباد» به جاده‌ی چپ می‌پیچیم و با پشت سر گذاشتن ده کیلومتر دیگر در راهدارخانه‌ی «گرین»، مستقر در گردنه‌ی جاده‌ی آسفالته‌ی نهاوند - نورآباد، پیاده می‌شویم.

کارکنان فهیم و مهمان‌نواز راهدارخانه به کمک می‌آیند و برای کوه‌نوردان شرایط مطلوبی را جهت حرکت از مبدأ صعود ایجاد می‌کنند. ساعت یک بعدازظهر است که از تأسیسات راهدارخانه خارج می‌شویم و شیب تند و کوتاه کنار جاده ما را به مسیر آبرفتی کف دره می‌رساند. کوله بار بر دوش از لابه‌لای معبرهای سنگی واقع در شیار روبه‌رو بالا می‌رویم.



نمایی از دره‌های اطراف پوشیده از برف قله‌ی چهل تن (عکاس امیر میری)

سنگ‌ها و صخره‌ها آرام و بی‌صدا در کنار یک‌دیگر خفته‌اند. سکوتی وهم‌انگیز ولی شیرین و دوست‌داشتنی فضای کوهستان را در بر گرفته است و به تدریج و با گرم شدن بدن‌ها، آهنگ و ریتم صعود سرعت می‌گیرد. بعد از ساعتی به بالای ارتفاعات مشرف بر جاده می‌رسیم. حالا باید خود را به گردنه‌ی شمال غربی برسانیم. صدای

گرم یکی از هم‌نوردان حاضران را به وجد می‌آورد: «با قدم‌های محکم و نفس‌های گرم در صف و ستونی منظم سرود خوان به پیش می‌رویم».

با سوار شدن روی یال پهنی که با پیچ و خم‌ها و فراز و نشیب‌هایش تا خط‌الرأس ادامه دارد، پیش می‌رویم و دشت گل‌زرد و تنگ‌آردکش^۱ را در سمت چپ خود به وضوح نظاره می‌کنیم و چه زیبا عظمت خدا را. پیرامون چال‌ماهی و آبریز جبهه‌ی جنوب «گری»، جلوه‌گر می‌بینیم.

بعد از استراحتی کوتاه و صرف تنقلات و نوشیدن شربت، بار دیگر یاعلی‌گویان صعود را دنبال می‌کنیم. در این مسیر هیچ‌گونه جان‌پناه و یا مکان مناسبی جهت اسکان شبانه دیده نمی‌شود. لذا برای شب‌مانی، با توجه به برودت هوا، خود را گرم‌نگه می‌داریم، که همراه داشتن چادر مناسب و لباس گرم (حتی در فصل تابستان) کاملاً ضروری است.

بهترین فصل برای چنین صعودی اوایل خرداد تا اواخر مهرماه است و برای یک سیاحت و گشت و گذار کافی در منطقه به مدتی یک و نیم روزه نیاز داریم. ساعت چهار بعدازظهر به تقاطع گردنه و خط‌الرأس اصلی می‌رسیم که تا قله حدود یک ساعت فاصله دارد.

در این محل سنگ چین مدوری شبیه برج، به عنوان راهنما (به ویژه در صعود زمستانی) وجود دارد و رسم بر این است که هر گروهی به هنگام عبور از کنار آن سنگ‌چین، به تعداد اعضای تیم صعود، روی آن و یادر شکاف‌های ایجاد شده سنگ مناسب به یادگار می‌گذارد.

۱- تنگ‌آردکش: تنگه‌ای در غرب دشت گل‌زرد و محل عبور و اسکان عشایر است. این راه مال‌رو - اگر کمی دقیق شویم - تا خط‌الرأس ادامه دارد.

هر یک از ما هم به یادگار، سنگی بر روی این سنگ چین می‌نهم. زیرا در زمستان که برف همه‌جا را یک دست سفید می‌کند این برج سنگی، به هنگام برگشت از قلعه هم چون یک فانوس دریایی، راهنمای بسیار خوبی است. حالا مسیر ما از غرب به شرق و دقیقاً روی خط‌الرأس گری است.

با عبور از سینه کش دشت ماهی وارد سرزمین رازها و افسانه‌ها می‌شویم. این منطقه در آیینی عمر خود حوادث تلخ و شیرینی را در خاطر دارد. در ساعت پنج و نیم بعد از ظهر وارد «چال ماهی» می‌شویم که حدود پنج هزار متر مربع وسعت دارد و به «زورخانه‌ی خرس‌ها» معروف است.

در گوشه‌ای از این کاسه‌ی بزرگ و بیضی شکل محل مناسبی برای اسکان شبانه در نظر می‌گیریم و با اندکی قدم رو، و کمی بالا و پایین پریدن، علف‌ها و تیغ‌ها را می‌کوییم و بعد از تسطیح ناهمواری‌ها زیراندازها را پهن می‌کنیم. هم‌نوردان مهربان در انجام امور تدارکات از هم سبقت می‌گیرند و این یکی از خصلت‌های خوب کوه‌نوردان است.

خداوندا، این قلل سر به فلک کشیده که سر به آسمان کبریایی تو می‌سایند از جلال و عظمت تو یاد می‌کنند. همه‌ی مواهب طبیعت هر یک با زبان خود به ستایش تو مشغول‌اند و در هر کدام نام تو طنین‌انداز است. اینک ما بندگان ناچیز و حقیر، در اعماق دره‌ها و بلندای قلل، تو را می‌جوئیم و تو را می‌خوانیم.

قله‌ها و دره‌های اطراف به هم‌نوردان جوان گروه گام‌سیاب معرفی می‌شوند. باد ملایمی می‌وزد. همگی محو تماشای منطقه‌ایم. آن سوی یال گرین (جبهه‌ی جنوبی) با دره‌ها و نشیب‌های بدیعش دقایقی ما را به خود مشغول می‌کند. در این منطقه و در ورای چهل تن درجایی که گام‌های آدمی طبیعت بکرش را کم‌تر لگد کوب کرده است، مناظر بسیار زیبایی وجود دارد.

ارتفاعات مشرف به سراب کهمان^۱ اقتدار چهل تن را تحت الشعاع خویش قرار داده است. در این جبهه که مأمن و مأوای وحوش است دره‌ها و شیارهایی با معبرهای صخره‌ای و دست‌نیافتنی وجود دارد که تاکنون بخش ناچیزی از آن شناسایی شده است. قسمت‌های وسیعی از آن، که به سبب صعب‌العبور بودن، دست‌نخورده مانده و پای هیچ انسانی هنوز سنگ‌هایش را لمس نکرده است، با عظمتی وصف‌ناپذیر خودنمایی می‌کنند.

همگی شگفت‌زده در مقابل این همه زیبایی انگشت حیرت به دهان می‌گیریم. هرچند خاطره‌ی تلخ سقوط یکی از کوه‌مردان (عباس آقا گنجعلی) در سال ۱۳۷۰ نیز برایمان تداومی می‌شود. دسترس نبودن این ارتفاعات باعث شده است چشم نامحرم‌ان به پیکر عریان این صخره‌های بکر و وحشی کم‌تر بیفتد.

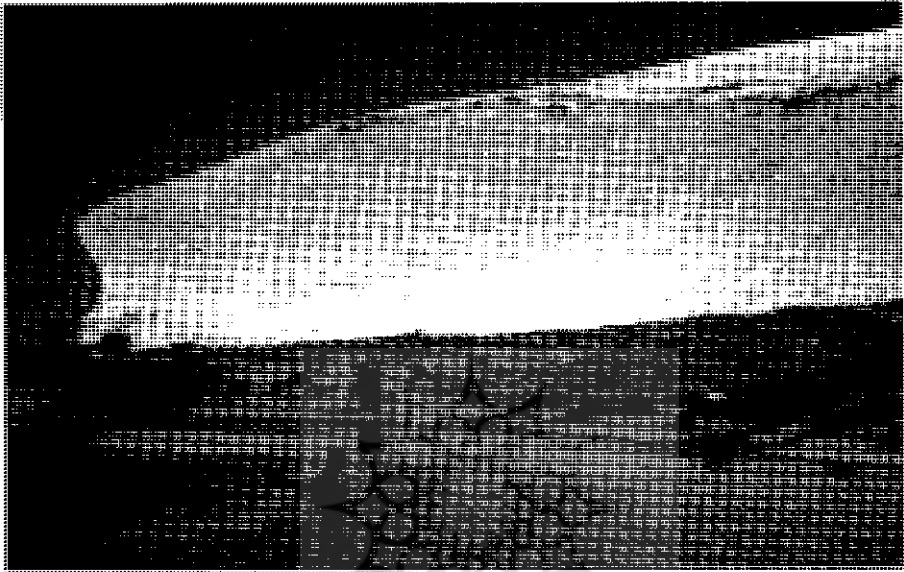
بار دیگر به محوطه چال ماهی بر می‌گردیم و از برف چال‌ها و شکاف‌های متعددی دیدن می‌کنیم.

در مرکز چال ماهی، بر اثر ذوب یخ‌ها، حوضچه‌ی وسیع و پرآبی ایجاد شده که آبشخور و وحوش است.

به نظر می‌رسد در گذشته چال ماهی هم‌چون دریاچه‌ای مملو از آب بوده است. اکنون، در انتهای فصل گرم، عمق آب کم می‌شود ولی تا اواسط شهریور و تا بارش

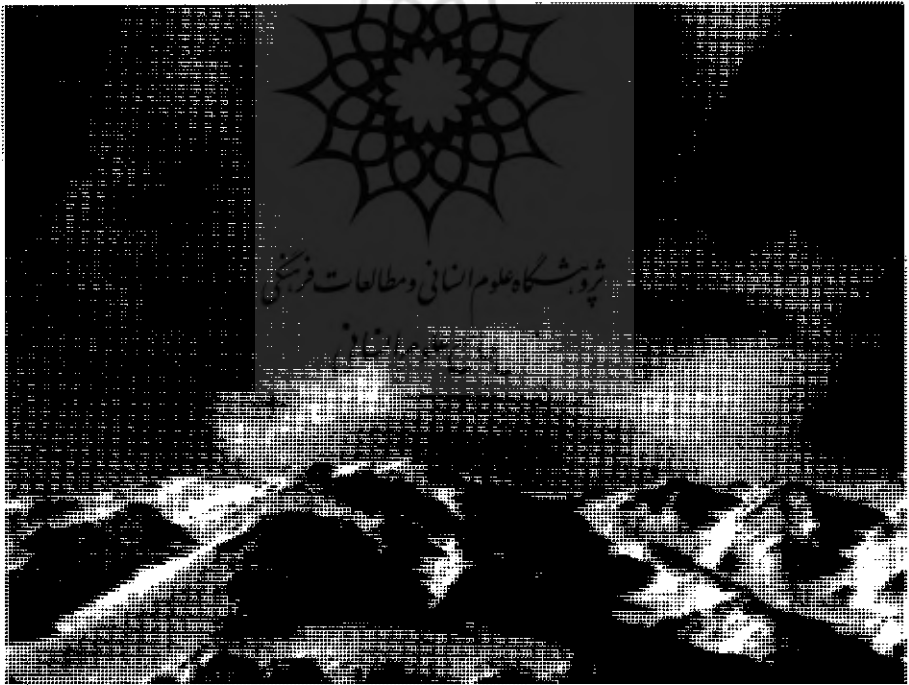
۱ - این سراب در جبهه‌ی جنوبی و قرینه‌ی سراب گاماسیاب نسبت به خط‌الرأس است. از سخاوت بی‌دریغ گرین، دارای آبی سرد و از برفاب گری دارای منطقه‌ای مفرح و بیلاقی است. گردهای کهن سال اطراف سراب جلوه‌ای سحرانگیز به منطقه داده‌است. این سراب قبل از انقلاب قرق و تفریحگاه درباریان بود. هم‌اکنون رودخانه‌ی کهمان بخش وسیعی از لرستان را مشروب و سیراب می‌کند. دشت‌ها و کشتزارهای آن سوی کوه کودکانه لب بر پستان مادر طبیعت نهاده‌اند و اکسیر زایش را از برفاب ناشی از سفره‌های گرین نوش‌جان می‌کنند.

برف و باران جدید هم چون استخری بیضی شکل پر از آب است و برای کوهنوردان مغتنم است. وحوش منطقه (خرس قهوه‌ای) نیز از آن برخوردارند.



گفته می‌شود محوطه‌ی چال ماهی، که در قدیم دریاچه گسترده‌ای بوده، به علت بافت رسوبی منطقه، در داخل کوه به صورت چاه‌هایی ظاهر شده است. در گرمای تابستان تبخیر موجب پائین رفتن سطح آب می‌شود و اطراف دریاچه‌ی ماهی را گل رس و نرم فرا می‌گیرد و حیوانات برای نوشیدن آب از روی آن عبور می‌کنند. لذا اثر پنجه‌ی وحوش، به ویژه دست و پای خرس قهوه‌ای، در گل و لای داغ آبی محیط حوضچه نقش می‌بندد و برخی از ردپاها در اثر تابش آفتاب به همان شکل اولیه خشک می‌شوند.

حیوانات، به خصوص خرس، به محض این که بوی انسان به مشامشان برسد با سرعت چال ماهی را ترک می کنند و در لابه لای شکاف صخره ها مخفی می شوند. آن ها در چند دهه ی اخیر به کسی صدمه نرسانده اند ولی به گوسفندان عشایر حمله کرده اند. به محل استقرار چادر بر می گردیم. نور ارغوانی غروب خورشید روی خط الرأس می لرزد و خورشید طلایی رنگ که انگار پائین آسمان آویخته شده است آرام آرام در پشت دندان های ارتفاعات پنهان می شوند و بدین سان پادشاه سیارگان به افق مغرب می خرامد و جمال جهان آرای خود را به نقاب ظلام می پوشاند و بالأخره آسمان لباس شبش را عوض می کند و اختر آگین می شود.



قله بعدازباران (۲۲ بهمن ۸۴)، به صورت یخ بلوری (عکاس امیر امیری)

شب‌های کوهستان در جوار کوه مردان فراموش نشدنی است. چال ماهی در خلوت این شب ستاره ریز، از محبت و عطر گلواژه‌ی ایثار هم‌نوردان، لبریز از صفا و یکرنگی است. ستارگان گویی پائین و پائین‌تر آمده‌اند و چشمک زنان بر چهره‌ی تیره‌ی آسمان نشسته‌اند.

با وجود خستگی و کوفتگی تا پاسی از شب بیدار می‌مانیم. بذله‌گویی برخی از کوهیاران (هم‌چون مرحوم واحد سیفی) رونقی دوصد چندان به جمع می‌بخشد. خاطرات تلخ و شیرین از صعودهای مختلف، محفل ما را گرم کرده است. من نیز خاطراتی بیان کردم.

از جمله به نقل از مرحوم پدرم زنده یاد سید ماشاءالله رشیدی، که به سبب موقعیت شغلی‌اش، با عشایر منطقه دادوستد داشت و از سران آن‌ها اطلاعات ارزنده‌ای کسب کرده بود، گفتم:

«در سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۴۰ مسئولان ژاندارمری وقت، به دستور سران مافوق خود، تعدادی از مستشاران خارجی را با عناوین فرینده‌ای به عشایر منطقه تحمیل می‌کردند و برای حفظ سلامت و تأمین جانی آنان از سران عشایر تعهدات سفت و سخت می‌گرفتند.

از جمله یکی از بزرگان عشایر معروف به حاج موسی، که مردی تومند و هیکل‌دار بود مأمور و موظف می‌شود مطابق میل کاوشگران خارجی عمل کند و در کوچ‌های مختلف آنان را همراه خود به بالای کوه ببرد و دستورات آنان را موبه‌موا اجرا کند. البته در قبال این همکاری، به عشایر کمک‌های مالی شایان و قابل توجهی می‌شد.

در مورد اولین حفاری، که به دستور خارجیان انجام می‌گیرد، ابتدا از سوی عشایر مقاومت‌هایی می‌شود. زیرا آنان برای قبور چهل تن احترام قائل بودند و این قبور را

مقدس و صاحبان آن را از نوادگان امامان معصوم می‌دانستند و اعتقاد داشتند هرگونه بی‌حرمتی به آنان مستوجب هلاکت و درجا خشک شدن است. ولی سرانجام بر اثر تهدید و حتی ضرب و شتم و نهایتاً با تطمیع، عشایر را برای حفاری این قبور به همکاری وادار کردند.



سنگ قبری با استخوان های بیرون ریخته (توسط غارتگران سال ۶۴)

یکی از باستان‌شناسان خارجی با احتیاط کارشناسانه اشیا و مجسمه‌هایی را که عموماً سفالی بودند از داخل یکی از قبرها بیرون می‌آورد و به همین یک قبر بسنده می‌کند. بعدها عشایر که ترسشان (از هلاکت و خشک شدن) می‌ریزد چندین قبر دیگر را حفاری می‌کنند و اشیای سفالی را بیرون می‌آورند و برای فروش پیش مرحوم اکبر ... می‌برند و چون از نظر مادی مبلغ قابل توجهی عایدشان نمی‌شود از ادامه‌ی حفاری منصرف می‌شوند.

بین سال‌های ۳۵ تا ۳۹ مرحوم اکبر همراه با اشیای مکشوفه عشایر دستگیر می‌شود. تصاویر اشیای کشف شده در روزنامه‌های آن زمان چاپ شده و توضیحاتی درباره‌ی آن‌ها آمده است.»

عقربه‌ی ساعت عدد ۱۲ شب را نشان می‌دهد. کلام دلنشین کوه‌مردان دیارمان پیرامون قصه‌های پر رمز و راز این منطقه، که در سینه‌ی تاریخ بشری و تاریک‌خانه‌ی تاریخ ثبت شده، همه را به وجد آورده است. دوستان کم‌کم به داخل کیسه خواب‌ها می‌خزند. کوهستان در زیر چادر سیاه آسمان آرمیده است. ستارگان چشمک‌زنان خودنمایی می‌کنند. سکوت بر همه جا حاکم است. گویی قله‌ها به خوابی عمیق فرو رفته‌اند. در پایان شب صدای گرم هم‌نوردی خواب را به چشمان ما میریزد.

هوا هنوز گرگ و میش است که هم‌نوردان سحرخیز صبحانه را مهیا کرده‌اند. روشنایی روز با قدم‌های محکم و استوار و خوشحال از داشتن پشتیبانی چون خورشید، تاریکی شب را به عقب می‌راند و پیام حرکت و شروع فعالیت را در گوش کوهستان نجوا می‌کند. نسیم صبحگاهی از شکاف کیسه خواب، گونه‌ی کوه‌نوردان را نوازش می‌دهد و بر آن بوسه می‌زند.

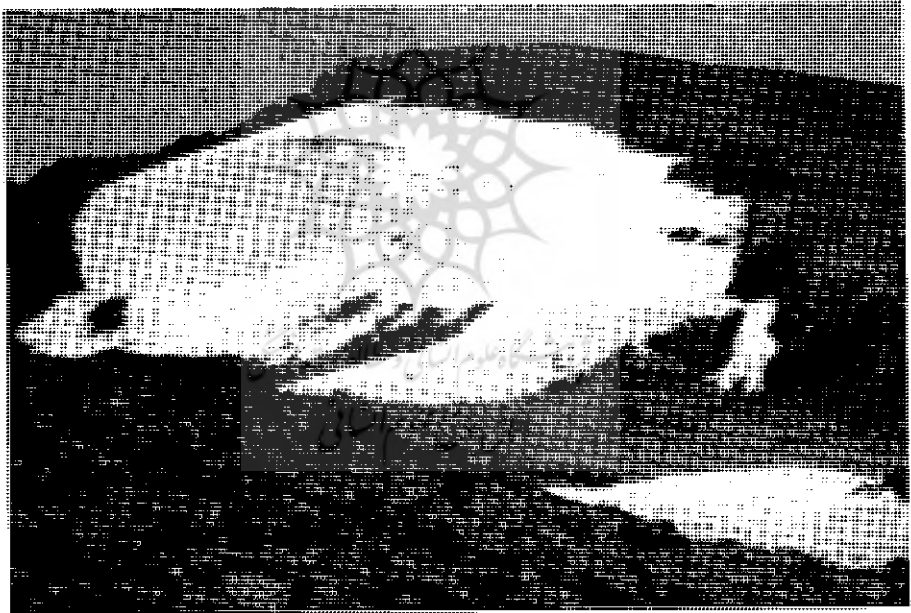
آرامش شب کم‌کم جای خود را به هیاهوی بامدادی می‌سپارد. خواب شبانگاهی به تن‌های خسته‌ی ما نیروی تازه می‌بخشد. بشاش و سرحال حاضر می‌شویم و رخوت و خستگی را به کاروان شب می‌سپاریم. خورشید نیزه‌های زرینش را به آسمان پاشیده است تا صلابت قله‌ی سرکش چهل‌نابالغان را در بامدادی دیگر میهمان روشنایی و گرمی خویش نماید و ما را به هم‌نشینی بهترین منظر طبیعت دعوت می‌کند.

بعد از نرمش صبحگاهی ساعتی صرف چاشت و جمع‌آوری وسایل می‌شود. با طلوع دل‌انگیز خورشید از تجارب پیش کسوتان گروه گاماسیاب در کلاس آموزشی

بهره‌مند می‌شویم و در روی شیب تند ۷۰ - ۵۰ درجه‌ی یخچال ماهی، با صعود و فرود روی یخ و برف آشنا می‌شویم.

در ساعت یازده صبح بارو بندیل خود را می‌بندیم و برای دیدن قبور چهل تن عازم قلعه می‌شویم تا لحظه لحظه‌ی این صعود به یادماندنی و این روز پر مهر و پایه زای را در همین خاطرات خویش ضبط کنیم.

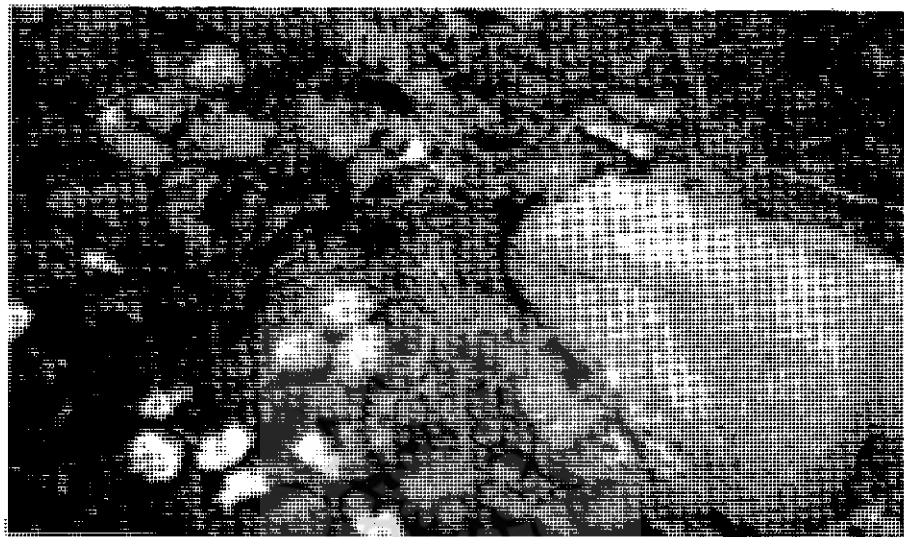
از شرق کاسه‌ی ماهی از یک شیب ملایم بالا می‌رویم. بعد از این که حدود پنجاه متر ارتفاع می‌گیریم سنگ چین‌های قلعه نمایان می‌شوند. سپس به طرف جنوب و آثار به جای مانده از قبور گام بر می‌داریم.



نمایی از یخچال ماهی

اولین چشم انداز بر بالای خط‌الرأس و در وسعتی صاف و هموار، مزار غم‌آلود چهل نابلغان است که از اعصار پیشین به یادگار مانده‌اند. کمی جلوتر ناگهان خود را بر فراز

قله‌ی چهل تن می‌بینیم و به شکرانه‌ی این توفیق خدا را سپاس می‌گوئیم و از همکاری و همیاری اعضای گروه گاماسیاب و برنامه‌ریزی و تلاش جمعی آنان در این موفقیت تشکر می‌کنیم.



طبیعت زیبای چهل تن

وقتی رو به شمال به طرف نهاوند می‌ایستی، در سمت شرق قله‌ی سوزنی‌ها، قله‌ی پهن‌بال کبود و سپس قله‌ی بازگیر قرار گرفته‌اند و هم‌چون زاگرس مرکزی، افق تا افق و تا دورترین چشم‌انداز، قله‌های به هم پیوسته‌ی کوچک و بزرگ را می‌بینی که در هم گره خورده‌اند و هر بیننده‌ای را به شگفتی وا می‌دارند.

در کنار قبور حفاری شده به فکر فرو می‌رویم. دز برگ‌های کتاب کهنه‌ی تاریخ سرگذشت این خفته‌ی چند به روایت گوناگون آمده است. آیا این کشتگان نوادگان بر آئین مانده‌ی زردشت بوده‌اند که جان بر سر مرام خویش گذاشته‌اند و از بیم قوم متجاوز بر ناگزیر گاه مرگ خویش به پناه آمده‌اند و یا شیعیان ستم‌دیده متواری از جور

بنی عباس اند که از بد حادثه در این قله پیشانی بر تندر سائیده و مأوا گزیده اند و به کام حریص مرگ فرو رفته اند؟

نکته‌ی دیگر این که دلیل نام گذاری و وجه تسمیه‌ی این قله در هاله‌ای از ابهام مانده است و هرکس از ظن خویش آن را تعبیر و تفسیر می‌کند. بنابراین چه میان مردم مشهور است هنگام حمله‌ی اعراب چهل نفر از کودکان و نوجوانان ساسانی از طریق این کوه قصد فرار به لرستان را داشته‌اند که همگی اسیر می‌شوند و به قتل می‌رسند.^۱

عده‌ای هم معتقدند که این قبور متعلق به عشایر است. برخی می‌پندارند گور گبری‌هایی است که بعد از جنگ فتح الفتوح و شکست سپاه ساسانیان از اعتقادات خود دست برنداشته و راهی این مکانهای صعب العبور شده‌اند تا از دست مهاجمان درامان بمانند ولی از سرمای سخت جان به در نمی‌برند و خشک می‌شوند. عده‌ای دیگر معتقدند که اینان از علویانی بوده‌اند که در زمان امویان و عباسیان در حین جنگ و گریز توسط عوامل خلیفه در این مکان ازین رفته‌اند.

قدمت این قبور را گروهی به قبل از ورود آریایی‌ها نسبت می‌دهند و می‌گویند ساکنان بومی این محل پس از هجوم قبایل گوناگون خارجی، در اطراف «دریاچه‌ی ماهی» ساکن می‌شوند و برای نجات از نابودی ناگزیر قلعه‌های متعددی در جای جای رشته کوه «گری» می‌سازند. وجود قلا دختر گپ - قلاجو (در منطقه فارسبان) و فلاشیشه در غرب چهل تن تأییدی بر این مدعاست، هم‌چنان که وجود آثار مکشوفه؛ از جمله ظروف گلی و سنگی از این محل، بیانگر چنان عصر و زمانی است.

۱- آثار باستانی و تاریخی لرستان، ایزدپناه، ج ۱، ص ۶

برخی دیگر اظهار می‌دارند بر فراز تمام قلل؛ از جمله این قله، آثاری از برج‌های دیدبانی، که نگهبانان از آن‌جا با آتش به همدیگر علامت می‌داده‌اند، باقی مانده‌است. عده‌ای هم می‌گویند این قبور، متعلق به گروهی از راشدین بوده است.

برخی غلو می‌کنند و می‌گویند کشاورزی در «دشت ماهی» از شخم زدن برمی‌گشته‌است که ناگهان یکی از چاله‌های آن‌جا ریزش می‌کند و گاو کشاورز با بار گاه در چاه سقوط می‌کند. سپس گاو به سراب گاماسیاب در می‌آید و چندی بعد از سراب کهمان خارج می‌شود و این دلیلی است که آب هر دو سراب از یک سفره‌ی خیلی بزرگ تأمین و خارج می‌شود.

از آثار و بقایای مکتوب این قبور یک سنگ نوشته به خط کوفی است، که عنوان (الا یا ایها الاطفال) دارد. این سنگ نوشته در دسترس نیست، اما عکس و اسلاید آن در آرشیو گروه گاماسیاب موجود است.



نمونه ای از کاشی های قبورچهل تن

از آثار برجای مانده، در محل قبرستان حفاری شده‌ی چهل تن، تکه‌هایی از کاشی‌های لعاب‌دار و فیروزه‌ای رنگ است، که احتمالاً ابعاد بیست در بیست داشته ولی به علت حفاری‌های غیر مجاز و سرما و یخبندان از بین رفته‌اند.

آری آثاری این چنین ارزشمند و نفیس از منطقه‌ی نهاوند، که به گفته‌ی پروفیسور گریشمن، قدمت هفت هزار ساله دارد، توسط افرادی نا آگاه نبود یا ناپدید شده‌اند. بی‌شک هنوز آثاری که می‌تواند راهگشا و روشنگر تاریخ منطقه باشد در سینه‌ی این خاک مدفون است.

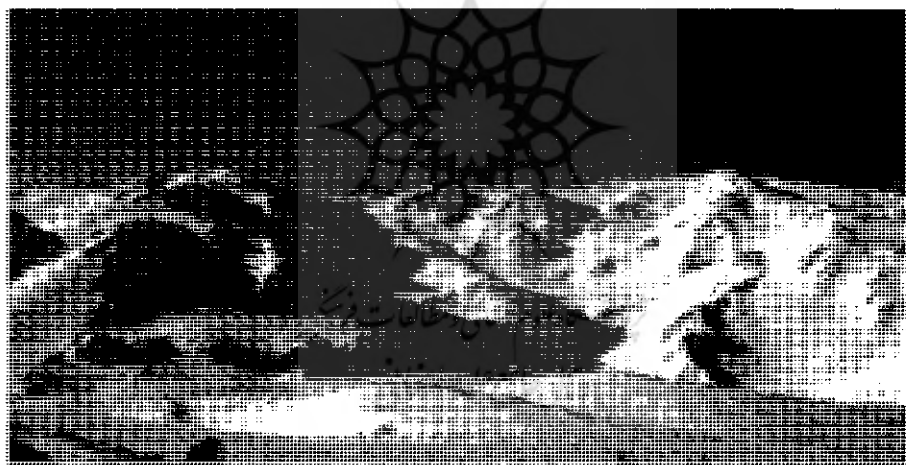
ساعت دوازده به سوی یخچال گاو، که در پیشانی قلعه‌ی چهل تن قرار دارد، حرکت می‌کنیم. در آن هنگام که گرین تن پوش سپیدش را در بهار رویش به خلوت زمردین تبدیل می‌کند، دو یخچال گاو و ماهی یاد سپید برف را در حافظه‌ی کوه تا فصل بارشی دیگر محفوظ می‌دارد. اسطوره‌ی مقاومت این دو نقش برفی منشأ تخیل زاینده‌ی پیشینیان گشته است. چنان که از فواره‌ی جوشان اندیشه و خیال، بر این دو نقش برفی طلسمی ماندگار ساخته اند و به آب چشمه‌ی تقدس تبرکش نموده اند.

اسطوره‌ی ماندگار

می‌گویند در اواخر تابستان با آب شدن برف، دو یخچال طبیعی به شکل گاو و ماهی بر فراز خط‌الرأس باقی می‌ماند و از دور دست (حتی داخل شهر) بر پیشانی «گری» هم چون دو نگین می‌درخشد و تا بارش برف بعدی که معمولاً از اواسط مهر تا نیمه‌ی اول آبان ماه اتفاق می‌افتد و گری خلعت می‌پوشد، این دو لکه بزرگ برف باقی می‌ماند.

این دو اسطوره‌ی جاودانی نماد ماندگار شهر نهاوند است و از دیرباز تصویر آن بر روی سکه‌های پیدا شده در دوران رونق و مرکزیت شهر نهاوند نقش بسته است. به روایت ابن فقیه: «در کوه نهاوند دو طلسم است از برف، به شکل ماهی و دیگری به شکل گاو، که در تابستان و زمستان آب نمی‌شوند»^۱.

به روایت عجایب المخلوقات، از محمد بن محمد احمد طوسی: «جبل نهاوند بر این دو طلسم است، یکی صورت ماهی است و یکی گاو است از برف، که به زمستان و تابستان گذارد و چنین گویند که این دو طلسم از بهر آن کرده‌اند [ساخته اند] که از این کوه بیرون می‌آید و به دو قسم به نهاوند و یک قسم به دینور».



نمایی از قلعه‌ی گاوماهی (عکاس امیر میری)

۱ - ابن فقیه همدانی، ابوبکر احمد بن محمد، ترجمه‌ی مختصر البلدان بخش ایران، ص ۹۳. در فرهنگان ۱۹، در ص ۱۸۲ آقای احمد ظفری از دایره المعارف اسلام، جلد هشتم، چاپ ۱۹۹۵ شیهه مطلب فوق را ترجمه نموده‌است.

ابن فقیه گاوماهی را در ردیف عجایبی چون مناره‌ی اسکندریه، ستون عین الشمس، اهرام ثلاثه و ایوان مداین می‌داند. دکتر افراسیاب‌پور نیز در کتاب جغرافیای تاریخی نهاوند آورده‌است (ص ۱۱): در قرن‌های گذشته مورخین و نویسندگان درباره‌ی کوه‌های نهاوند مطالبی نقل کرده‌اند و کوه‌های این سرزمین کهن را با افسانه و رازهای عجیب در هم آمیخته‌اند. ناگفته نماند که حقایق بسیاری در لابه‌لای همین مطالب می‌توان جست‌وجو نمود. در این جا به نقل چند نمونه از آن‌ها می‌پردازیم.

۱- روضة الصفا در گفتار عجایب و غرایب می‌آورد: «در کوه نهاوند همدان شکافی است. هرگاه مردم جهت زراعت به آب محتاج می‌شوند به آن جا روند و به بانگ بلند آب طلبند و چون مقصد حاصل کنند باز به در شکاف روند و گویند کافی است؛ آب بایستد. (روضه الصفا، جلد ۷، ص ۳۷۸)

۲- در کوه نهاوند کوهی است عظیم. هر کسی را غایبی یا مرضی باشد و خواهد که از صورت و احوالش وقوف یابد به نزدیک آن استکشاف احوال آن کس کند و شب آن جا به خواب رود. البته سرانجام مهمش را به خواب بیند و این معنی تخلف نکند (روضه الصفا، محمد خاوندشاه، جلد ۷، ص ۴۴۸)

۳- ابودلف در سال ۳۴۱ هجری می‌نویسد از همدان به نهاوند می‌روید در این شهر یک گاو و یک ماهی سنگی زیبا موجود است که می‌گویند این دو مجسمه طلسمی است که برای بعضی بیماری‌ها که در آن جا شیوع داشته ساخته شده است. (سفرنامه‌ی ابودلف در ایران، ترجمه‌ی طباطبایی، ص ۶۹)

۴- نویسنده‌ی آثار باستانی و تاریخی لرستان از معجم البلدان نقل می‌کند در نزدیکی الیشر دو صورت در کوه نهاوند است، یکی شکل گاو و دیگری به شکل ماهی، گویند

این دو صورت حافظ آب نهاوند هستند. اهالی، این تصویر را (گاو ماسا) گویند (آثار تاریخی و باستانی لرستان، حمید ایزدپناه، ج ۲، ص ۲۶۰).

۵- در کتاب عجایب المخلوقات، تألیف سال ۵۵۵ هجری، می‌خوانیم: عین نهاوند- صاحب تحفة الغرایب گویند در نزدیک نهاوند چشمه‌ای است در شکاف کوه و صخره‌ای عظیم در آن. سوراخی آب از آن بر می‌جوشد. برزگر به در آن سوراخ آید و بیل بر زمین زند آب روان شود، چون به کار بدارد آب یا نقب رود (عجایب المخلوقات به اهتمام منوچهر ستوده، ص ۱۱۲).

۶- حیب السیر می‌آورد: جبل نهاوند نزدیک به آن بلده است و در این کوه طلسمی ساخته‌اند، یکی صورت گاو و دیگری به هیئت ماهی، و از این کوه ماهی بیرون می‌آید و منقسم می‌گردد به دو قسم. قسمی به نهاوند می‌رود و قسمی به دینور (حیب السیر خواندمیر، جلد ۴، ص ۶۶۶).

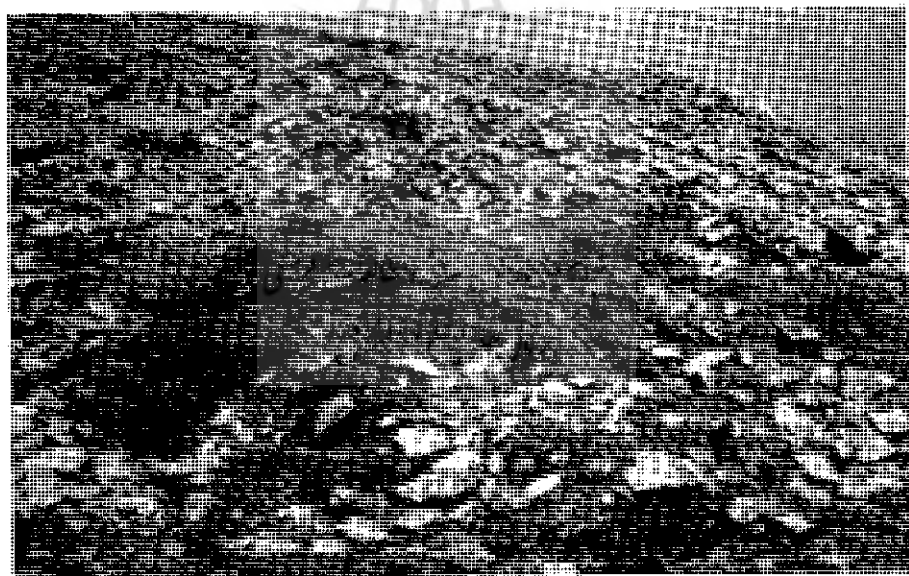
آری قله‌ی چهل تن به لحاظ تاریخی و خصوصیات جغرافیایی دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است. طبیعت خاص و جاذبه‌های این قله آوازه‌ی شهرتش را به دورترین نقاط رسانده است و از دیرباز پای زائران و سیاحان را از اطراف و اکناف به این مکان کشانیده است. این قله بین کوهنوردان جایگاه ویژه‌ای دارد زمستان‌ها حریف و مبارز می‌طلبد و همه ساله نظر کوه‌مردان پر طاقت و جسور را به سوی خود جلب می‌کند.

ساعت یک بعد از ظهر بار دیگر وارد چال ماهی می‌شویم. قرص خورشید در وسط آسمان می‌درخشد. آب از زیر یخچال ماهی جاری شده است. جویبارهای طلایی رنگ روی لایه‌های یخ و برف چشم هر بیننده‌ای را خیره می‌سازد. این جویبارها از میان

سنگلاخ‌های پایین یخچال راه خود را باز می‌کنند. بخشی از آن در لایه‌لای سنگ‌ها ناپدید می‌شود و قسمتی از آن به دریاچه‌ی ماهی می‌ریزد.

پس از صرف نهار، در حالی هم‌نوردان آورده‌ها را حمایل می‌کنند و آهنگ بازگشت می‌کنیم که جاذبه‌های طبیعی در سکوت و عظمت کوهستان تا اعماق روح و جانمان نفوذ کرده‌اند و از فراز خط‌الرأس، تمام پستی و بلندی‌ها در قالب چشم‌اندازی زیبا با همه‌ی خاموشی خود با ما حرف می‌زنند و چشم‌ها را نوازش می‌کنند.

از دره‌ی شیب‌دار زیر یخچال گاو و ماهی پایین می‌رویم و صخره‌ای را کنار یخچال می‌بینیم که در سال ۱۳۶۵ در اثر گرمای تابستان، از زیر برف بیرون افتاده و روی آن حروف و اعدادی حک شده بود.



قبور چهل تن، به صورت مخروبه (سال ۱۳۸۴)

در کف این دره چاهی وجود دارد که برایمان پر خاطره است. نگارنده در سال ۱۳۶۶ با آقایان کامران شهبازی و محمود ظفری به همراه تنی چند از کوهنوردان متخصص غارنوردی، با فرودی مبارک وارد چاه شدیم. بعد از یک طول طناب (حدود چهل متر) وارد تالاری به حجم حدود شانزده متر مکعب شدیم و اینک با عبور از شکافی و فرودی دیگر، به کف چاه دوم می‌رسیم.

در کف چاه، جوی آبی به عمق نیم‌متر با شدت جریان دارد و صدای ناله‌ی آب و ریختن به معبر بعدی شنیده می‌شود. در ارتفاعات و فراز و نشیب‌های گری چاه‌های متعددی وجود دارد که برخی از آنها توسط کاوشگران خارجی شناسایی و شماره‌گذاری شده است.

افزون بر این چاه‌ها، برف‌چاله‌های زیادی وجود دارد که ریزشی هستند و بقایای بهمن‌های زمستانی را می‌بلعند. برفاب دره‌ها و شیارهای گری به این چاه‌ها که هم‌چون شبکه‌های طبیعی‌اند، فرو می‌روند و بدین سان سفره‌ی زیرزمینی و خزانه هر دو سراب را تغذیه می‌کنند.

در گری غارهای فراوانی وجود دارد؛ از جمله «غارغش» که در ابتدا و کمرکش یکی از دره‌های مشرف به غرب «دشت گل‌زرد» قرار دارد و فاصله‌ی آن تا پناهگاه پیش‌ساخته حدود یک ساعت پیاده‌روی است. داخل دره‌ی غارغش تا اواخر مردادماه برف وجود دارد و عجیب‌خنک است.

ساعت چهار بعدازظهر به منطقه‌ی گل‌زرد می‌رسیم. دشت گل‌زرد در فصل بهار زیبایی خیره‌کننده‌ای دارد. رستنی‌های متنوع و گیاهان خوش‌بو طراوت منطقه را دوچندان می‌کند و هم‌چون دامنی پر چین و شکن در دیدگان هر بیننده‌ای جلوه می‌کند.

گرچه به علت چرای بی‌رویه از ارزش کمی و کیفی مراتع کاسته شده است ولی به دلیل مستعد بودن خاک منطقه، گیاهان مرتعی پالا قزقو، کاسنی وحشی، کنگر، کما، بومادران، درمنه، موسیر، گون و انواع گل‌های وحشی ولاله‌های واژگون و گونه‌های درخچه‌ای مثل ارژن و کیکم در منطقه به وفور موجود است.

دره‌ی دوم که مسیری راحت برای رفت و برگشت است ما را به کف دره‌ی واقع در سمت راست (شرق غار گاماسیاب) می‌رساند. بعد از یک ربع به جنگل مصنوعی و دست‌کاشت، که اخیراً در اطراف سراب احداث کرده‌اند، می‌رسیم و اینک در ساعت پنج بعد از ظهر خود را در جلوی غار می‌بینیم.



غار گاماسیاب

از دست‌رنج برف در سینه‌ی کوه رودی روان گشته است که بر آن «گاماسیاب» نام نهاده‌اند. این رود، از پیچ و تاب دره‌های عمیق تا جلگه و دشت‌های نهانند، سرود رویش را در دشت جاری نموده و با پیوستن شعباتی از ملایر و تویسرکان به آن،

پیر آب تر شده است. در کرمانشاه با نام «قره سو» بر سر زبان هاست و در لرستان، پس از دریافت شعباتی دیگر، «سیمره» می خوانندش و بالأخره با نام «کرخه» وارد خوزستان می شود.

هنگامی که با همراهان به مدخل غار و چشم انداز دل نشین رود می رسیم. به یاد دو درخت سیب جنگلی جلوی غار می افتم که تا سال ۱۳۵۴ گله های گوسفند در سایه ی آنان می آمدند و اینک نه تنها از آن ها خبری نیست که گاماسیاب خود حسرت زده ی انبوه درختان بر باد رفته ی زاگرس است. روزگاری نه چندان دور این منطقه جنگل هایی سرسبز و انبوه داشت. حاشیه ی رود خاستگاه چنار، بلوط، ازگیل، مو، انجیر و زالزالک و ... بود و افسوس که در یک سده قامت رعنایشان قربانی طمع غارتیان گردید و تنها حسرتشان در حافظه ی رود باقی ماند!

آری از آن هنگام که خرس قهوه ای گرین در سایه ی درختان پربرگ چنار، جست و خیز توله های خویش را با قزل آلا ی رنگین کمان به نظاره می نشست، زمان زیادی نگذشته است. انبوه گونه های جانوری از گراز، گربه ی وحشی، بزکوهی، قوچ و انواع پرندگان؛ به ویژه کبک دری از بی مهری نسل انسان مُهر انقراض خورده اند و آن ها که مانده اند افتادن خویش را به انتظار نشسته اند.

ساعت پنج و ربع عصر به درون غار داخل می شویم. کف غار به علت آب چک های سقف لیز و لغزنده است. هنگامی که از سوراخ و شکاف روی دیواره ی انتهای غار به دیدن می پردازیم، هزاران خفاش با سرعت از سقف غار به پرواز در می آیند. برای دیدن غار حتماً چراغ قوه لازم است. دقایقی بعد با آب سرد رودخانه سر و صورتی صفا می دهیم و با صرف چای در هوای دلچسب دامنه ی کوه خستگی را از تن های خسته می زدائیم و با کوله باری مملو از تجربه و سری پر خاطره به سوی چهره ی خندان زندگی و کاشانه ی خود در نهانند باز می گردیم.